



www.ketab.ir

سرشناسه: مظاهری، محسن حسام، ۱۳۶۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: کتاب کافی: روایت زندگی حجت‌الاسلام شیخ احمد کافی / محسن حسام مظاهری.
 مشخصات نشر: قم: خیمه، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
 فروست: مجموعه‌ی صاحب‌الان: ۲ / دبیر مجموعه محسن حسام مظاهری.
 شابک: ۷-۲۲-۶۲۵۴-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: کافی، احمد ۱۳۱۵-۱۳۵۷. — سرگزشتنامه
 موضوع: داستان‌های فارسی — قرن ۱۲
 موضوع: مجتهدان و علما — ایران — سرگزشتنامه
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۱۳۵۵۵۵۲/۵ PIR۸۲۱۱
 رده بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲
 شماره کتابت ملی: ۳۳۱۰۳۷۷



محسن حسام مظاهری

طرح جلد و صفحه‌آرایی: محمد صمدی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۷-۲۲-۶۲۵۴-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۱۸۱۵

هرگونه استفاده از مطالب کتاب، منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.



برای یوسف عزیز

که روزهای نگارش این کتاب

روزهای آمدنش بود.



در آمد

حکایت روزگار نیست. مردمان این دیار، قرن‌هاست
دل در گنجینه حبس کرده‌اند و بر مصیبت شهادت
او و فرزندان و پادشاهان گشته‌اند. قرن‌هاست محرم که
می‌رسد، حال و هوای آن‌ها غم می‌آید به
آسمان دل‌شان، و چشم‌شان باده‌ها. قرن‌هاست با نام
حسین علیه السلام زیسته‌اند و شور حسین علیه السلام زندگی‌شان شده
است و مایه‌ی برکش. و صاحب‌دان، روایت دانی است
که شعله‌ی این مهر و محبت را پرفروغ گردانده، و
که شور آفریده‌اند و به مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام
بخشیده‌اند. هر کدام به شکلی و هر یک در لباسی.
ذکر مصائب و روضه‌خوانی، یکی با وعظ و تذکر، یکی با
سرایش مرثیه و نوحه. یکی با هنرش، یکی با علمش، یکی
با ذوقش. صاحب‌دان، روایت زندگی عاشقان و خادمان
«دستگاه آقا اباعبدالله علیه السلام» است.

مقدمه

شیخ احمد کافی، یک پند بود؛ چه به عنوان یک روضه‌خوان و چه به عنوان یک روحانی. این را حتی مخالفان و منتقدانش هم نمی‌توانند انکار کنند. اما چه چیزهایی کافی را پدید کرده؟

✱

یک. کافی یک آخوندِ مردمی بود. «مرفعی» که از آن صفات، پرابهام و کلیشه‌شده است که باید دقیق معنی شود. «مرفعی» آخوندی است که زندگی‌اش در مثلث «مدرس - منزل - مسجد» محدود نمی‌شود. آخوندی که لایه‌لای مردم و در متن اجتماع است. معیار این لایه‌لای مردم بودن هم فقط یا لزوماً این نیست که روحانی راننده دارد و با اتومبیل شخصی رفت و آمد می‌کند یا سوار

تا کسی و اتوبوس می شود و خودش می رود خرید. معیار مهم تری هم هست و آن «دیدن» است؛ دیدن مردم بعضی روحانی ها در کوچه و بازار بین مردم هستند، اما مردم را نمی بینند. مساله شان مهم نیست فکر و ذکرشان یا مسایل کوچک تر است (مثل مسایل تخصصی و صنفی)، یا مسایل خیلی بزرگ تر فلسفی و کلامی و سیاسی هم نیست، مردم نیست. تعداد سلام و علیک هاشان در طول روز با آن ها کم می شناسندشان معدود است و محدود به ادای وجوب پاسخ سلام.

تفاوت امام جماعتی که در وقت دم اذان، سراسیمه از راه می رسد و مستقیم می رود در محراب و نکرش را به سرعت و با حداقل مستحبات می خواند و سلام و تعقیبات را هم مختصر می کند و عبا را در دست جمع می کند و از مسجد می زند بیرون؛ با امام جماعتی که ساعتی پیش از اذان در خانه نشسته و راه می افتد سمت مسجد و در راه به هر که می رسد سلام می کند، و کسی حرف این کاسب می نشنید و به درد دل آن پسر جوان گوش می دهد و سرپایی به سوال آن پیرزن درباره ی شکایات نمازش پاسخ می دهد و همیشه در جیش شکلاتی برای هدیه به کودکان در مسیر هست. بعد از نماز هم منبر می رود و حدیث می خواند و مساله ی اخلاقی می گوید و احکام می گوید و تا ساعتی بعد منبر هم در مسجد می نشیند به گپ و گفت با مامومین، همین است. آخوندی که تنها يك ساکن از مجموع ساکنان مجتمع مسکونی نیست؛ يك

«همسایه» است که اهل محله می‌شناسندش و او هم لااقل تا همان شعاع چهل‌منزل از هر طرف، هم‌محله‌ای‌هاش را به اسم می‌شناسد و از کار و بارشان اجمالاً خبر دارد.

کافی از این جنس آخوندها بود. این را از عکس‌های دسته‌جمعی فراوانی که با افراد مختلف از تیپ‌های گوناگون دارد، و عکس‌های خندان و فضای صمیمی عکس‌ها و دست‌های ناشناسی مثل يك زن چندین‌ساله دور گردنش حلقه شده‌اند، می‌شود فهمید. (همان نورق آلبوم عکس‌های يك روحانی ابزار خوبی است برای سنجش میزان مردمی‌بودنش.)

*

دو. کافی يك آخوند است که يك آخوند عام‌المنفعه که خوب می‌داندست از يك روحانی مردمی و محبوب، خیلی کارها برمی‌آید. فقط به فکر آنچه باطنی مثل می‌خواست بگوید، نبود. به پایین منبر، به کشورش، به شهرش، به بخاطرش، به زنان و کودکان همشهری‌اش، به جوانان محله‌اش، به فکر می‌کرد. به دردها، زخم‌ها، نیازها، از وجهه و دست‌های استفاده می‌کرد برای کارهای خیر. هر جا نیاز به کمک بود، کمکی را از دستش برمی‌آید، دریغ که نمی‌کرد هیچ، داوطلب هم می‌شد. از جمع‌آوری کمک و ارسال برای مردم خشک‌سالی‌زده سیستان تا کمک به زلزله‌زده‌های جنوب خراسان؛ از اسکان بیش از دو هزار نفر ایرانی رانده‌شده از عراق تا کمک مالی به شیعیان